

الگوهای تحول دین‌داری در بین جوانان در شهر رشت

علی تصدّی‌کاری^۱، حسن محدّثی‌گیلوانی^۲ و سعید معدنی^۳

تاریخ وصول: ۹۹/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

چکیده:

پژوهش حاضر تغییرات ذهنی منجر به تحولات الگوهای دین‌داری با اشکال باور و رفتار را در بین گروهی از جوانان ۲۱ تا ۳۶ ساله‌ی شهر رشت مورد مطالعه قرار می‌دهد که با بهره‌گیری از رویکرد کیفی با روش پژوهش تحلیل روایت و ابزار مصاحبه‌ی روایی در بین ۱۶ تن از جوانان شهر رشت با رعایت نسبت جنسیتی به سرانجام رسانیده است. چارچوب نظری پژوهش براساس آرای تنی چند از جامعه‌شناسان به صورت تلفیقی آمده است. مهم‌ترین نتایج پژوهش نشان‌دهنده‌ی تحولاتی مبتنی بر این است که اکثریت، یعنی از ۱۶ تن مصاحبه‌شوندگان ۱۵ تن آنان از فرهنگ دینی و از دین‌داری خانوادگی خاستگاه اصلی به نحو قابل توجهی دور شده‌اند و الگوی مسلط دین‌داری در میان جوانان تحت بررسی، دین‌داری از نوع عاطفی است. این امر حکایت از تحولات مبتنی با محوریت تجربه‌های زیسته و نظام‌های شناختی مشارکت‌کنندگان این پژوهش که از دین‌داری رسمی درون جامعه که همان شریعت‌مدارانه است و از برآیند الگوی دین‌داری حوزوی فقه شیعی نقش اساسی و شکل بنیادین می‌گیرد، نه تنها به نحو اساسی فاصله دارند بلکه ضمن پس زدن آن، منتقد آن نیز هستند. از همین رو، الگوی تحول دین‌داری در بین آنان حرکت از دین‌داری شریعت‌مدارانه به دین‌داری عاطفی است. در عین حال، روند تغییرات و تحولات با دیدگاه نظریه پردازان در چارچوب نظری نیز تطابق دارد.

مفاهیم کلیدی: دین‌داری، الگوی تحول، جوانان، بازان‌دیشی دینی

^۱ دانش‌آموخته‌ی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. alitassaddi@srbiau.ac.ir

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) mohaddesi2011@gmail.com

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران maadani25@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

آغاز نوشتار را باید ناگزیر به موضوع دین /بی‌دینی دست‌کم کوتاه اختصاص داد که دین/بی‌دینی چه در زندگی یک فرد و چه در کارکرد کل یک جماعت می‌تواند شکل‌دهنده، تعیین‌کننده و اثرگذار بر تجربه‌ی زیسته باشد. اما دین به‌طور غالب می‌تواند عامل نیرومند تعیین‌کننده‌ی پدیده‌های اجتماعی باشد. به نهادها شکل بدهد، بر ارزش‌ها تأثیر بگذارد، و روابط را تحت نفوذ خود بگیرد. دین نقشی قاطع در تعیین هنجارهای جنسیتی، برساختن معنای روابط جنسی، تحت تأثیر قرار دادن زندگی سیاسی، پیشبرد و یا مانع‌تراشی برای پدیده‌های اقتصادی، تأثیرگذاری بر امور نژادی، کمک به حفظ یا حتی تخریب محیط زیست، تأثیرگذاری بر رسانه‌های همگانی، ساختارهای خانواده، پیشرفت‌های فناوری، جنبش‌های هنری، ادبیات و غیره داشته باشد و همواره به‌صورت پیوسته و مستمر این تأثیر را دارد (Zukerman, 2005: 175). بدیهی است همان‌طور که محیط اجتماعی - فرهنگی بر دین تأثیر می‌گذارد، دین نیز بر محیط اجتماعی - فرهنگی تأثیر می‌گذارد (Ibid: 175). ماکس وبر^۱ دین را عامل اساسی معنابخشی به حیات انسانی می‌داند و معتقد بود که دین پاسخی به برخی پرسش‌های بنیادین در خصوص معنا است (Thompson & Othores, 2008: 22). امیل دورکیم^۲ در کتاب اشکال ابتدایی حیات دینی^۳ می‌نویسد: می‌توان پذیرفت که دین نظام یکپارچه‌ای از اعتقادات و کرد و کارهای مرتبط با امور مقدس است، یعنی اموری که حرمت یافته و ممنوعه‌اند، اعتقادات و کرد و کارهایی که تمامی کسانی را که بدان‌ها (دین) عمل می‌نمایند، در ضمن یک شمولیت اجتماعی اخلاقی موسوم به کلیسا تجلی‌گاه حضور معتقدان یعنی پیروان و رهبران دین است که آنان را با یکدیگر متحد می‌سازد (Ibid: 17). کسانی که با دین پیوند دارند دین‌دار، و کسانی که از دین در هر شکل و صورتی رویگردانی دارند، بی‌دین نامیده می‌شوند. مبحث دین‌داری و بی‌دینی در نظام حاکمیتی دینی / مذهبی دارای اهمیت بسیاری است. اکنون در دهه‌ی پنجم و نزدیک به نیم‌قرن از حضور نظام یزدان‌سالار ایران، این امر بر هیچ‌یک از افراد و گروه‌های مردم، اعم از عوام و خواص، پوشیده نبوده و به وضوح مشهود و بدیهی است؛ به‌طوری که حق و حقوق شخصی و اجتماعی افراد، گروه‌ها، اقشار، صنوف، احزاب و ...، به‌طور آکید با مفهوم تأثیرگذار «دین‌داری» هم‌پیوندی تنگاتنگ

¹ Maximilian (Max) Karl Emil Weber

² David Emile Durkheim

³ The Elementary Forms of the Religious Life

دارد، و تمامی مردم بر حسب معیار «دین» در یکی از دو سویه‌ی مثبت و منفی، مورد قضاوت حکومت دینی و ارکان سازمانی آن قرار می‌گیرند. از همین‌رو، دین‌داری در ایران، توسط نظام فقهی حوزوی شیعی حاکم، ضمن قرائت ویژه و مختص به خود، وجه اعتباری و ارزشی برای عامه مردم دارد. این موضوع برآیند مفهوم اسلامی نظری و عملی حکومت «امام و اُمت» فقه شیعی را با خود به همراه دارد که به‌طور منطقی، معقول و مستدل نمی‌تواند مفهوم غربی - مسیحی دوران مدرن «دولت - ملت» را با ویژگی‌ها، اختصاصات و الزامات خود، از جمله‌ی آن‌ها: شهروندی، حقوق شهروندی، حقوق بشر، انتخابات آزاد و موارد مشابه (که مورد نظر در این جستار پژوهشی نیستند) را در بطن خود حمل نماید. در عین حال، در این پژوهش به دنبال آن بودیم تا حسب تغییرات مشهود و قابل لمس و تجربه در جهان کنونی مدرن امروزمین و به‌طور بدیهی تأثیرگذار بر ایران نیز، در میان گروه اندک مشارکت‌کنندگان این پژوهش روند تغییرات چگونه طی شده است؟ سپس الگوهای تحولات روند تغییرات چگونه بازنمایی گردیده‌اند؟

هدف کلی پژوهش

اکتشاف و توصیف فراروند تغییرات منجر به تحولات در الگوهای دین‌داری/بی‌دینی به‌عنوان واقعیات اجتماعی مستند و موجود در بین گروهی از جوانان در شهر رشت.

موضوع و چارچوب نظری

دانیل هرویولژه^۱ به‌روند تجزیه‌ی سنت‌های دینی اروپا چه از میان پیروان کاتولیکی و چه از میان پیروان پروتستانی توجه دارد و همین‌طور به ظهور بازار نمادهایی که افراد و گروه‌ها از میان آن بازارها بسته‌های دینی^۲ خود را می‌سازند، دقت دارد. البته این بدان معنا نیست که همه‌ی افراد برای ساختن بسته‌های دینی خود آزاد هستند. نخست، باید به این واقعیت توجه نمود که بسته‌های دینی در چارچوب تاریخی خاص رخ می‌دهند. سپس این مسأله که همه‌ی مردم به‌طور یکسان به بازار نمادین دسترسی ندارند. با این وضعیت یک فراروند متناقض‌نما (پارادوکسیکال) نیز در جریان است که قطعیت‌هایی را که در ادیان سنتی جای دارند را هم از میان می‌برد و هم بازتولید می‌نماید (Jalaeipour, 2013: 120-121).

^۱ Danièle Hervieu-Léger

^۲ religion packages

پیتر برگر و همکارانش^۱ پرسش‌هایی را مبتنی بر تغییرات مطرح می‌سازند و بدان پاسخ نیز می‌دهند که آیا هنوز مدعیات دینی در باره‌ی عالم و آدم و شیوه‌ی زندگی‌ای که دین ارائه می‌دهد، در نزد مردم همچنان واجد اعتبار هست یا نه. آیا هنوز افراد زندگی خود را بر مبنای چنین مدعیاتی معنا می‌بخشند و بنا می‌کنند یا نه. آنان در پاسخ ادامه می‌دهند این که اکنون نقش دین در جوامع مدرن تغییر کرده است، به‌گونه‌ای محسوس و ملموس روشن‌تر حقایقی می‌تواند باشد. آنان معتقدند که در جوامع پیشامدرن، دین سایبان مقدس فراگیری را شکل داد که چشم‌انداز فراگیری را برای کل جامعه ایجاد کرد. اما این سایبان محافظ، مشروعیت، معنا، و نظم را اکنون برای پیشگیری از ایجاد آسیب‌پذیری‌ای که جامعه آن را واقعیت می‌خواند، فراهم نمی‌کند. همان‌طور که جامعه تمایز می‌یابد، چندین نهاد جامعه‌ای از دین جدا می‌شوند. در چنین وضعیتی دین آن چیزی را از دست می‌دهد که برگر و همکاران او آن را «ساختار مقبولیت»^۲ می‌نامند (*Furseth and Restad, 2015: 192*).

هریولژه اعتقاد دارد که در سنت دین، روایات دینی اشاره به مطالبی مانند روند محدوده‌سازی جغرافیایی با توجه به انواع فرقه‌ها، بازدارندگی، برون‌مرزی جابجایی‌های متناقض مذهبی و ... دارد که ویژگی خاصی در مفهوم به وقوع پیوستن مدرنیته‌ی دینی نیستند ... از همین‌رو اکنون در جهان شاهد آن هستیم که تنش‌هایی در جوامع مسیحی، اسلامی و جامعه‌ی یهودی وجود دارد. کلیسا و پادشاهی در سرزمین‌های مسیحی در میان مسیحیان، قرآن آسمانی و قرآن زمینی در میان مسلمانان و توراتی که در طول تاریخ به مردم ارائه شده است، و هدف قانون جهانی نوح که تحمیل بر جوامع می‌شوند، همه‌ی تضاد اساسی بین دین و فضا را در بین مردم و جامعه تعیین و نمایان می‌سازند. جامعه‌پذیری دینی با تنش فزاینده‌ی ناشی از بین بردن پیوندهای سنتی و باورهای متعلق به آن در یک جامعه‌ی محلی (منطقه) همراه خواهد بود. به‌هرحال، مدیریت کردن روابط در فضاهای فعلی جامعه به بخشی تبدیل می‌گردد که در فرایند کثرت‌گرایی و نوگرایی قرار می‌گیرند و در یک بازتعریف با هویت‌های نوین مسلمانان همراه است (*Hervieu-Léger, 2008: 103-105*). در چنین وضعیتی سوگم‌کردگی و بی‌خانمانی ذهن^۳ در حوزه‌های فردی و خصوصی اثرات خود را در حوزه‌های اجتماعی و جامعه‌ی نمایان می‌سازد. در نتیجه، به

¹ Peter Ludwig Berger & et. al.

² plausibility structure

³ homeless mind

موازات رشد تدریجی چندگانگی‌ها، فرد [و گروه] به ناگزیر با دیگرانی مربوط می‌شود که به باورهای او اعتقادی ندارند و معانی، ارزش‌ها و اعتقادات متفاوت و گاهی اوقات متضادی بر زندگی‌شان حاکم‌اند که سرانجام، جدا از سایر عوامل مؤثر در همین راستا چندگانگی نیز تأثیری دنیوی‌ساز دارد. یعنی چندگانه شدن تسلط دین بر جامعه و فرد را سست می‌سازد (Berger & et. al., 2015: 87). بر مبنای چنین تحلیلی است که برخی از بحران دین سنتی و بحران جامعه‌پذیری دینی سخن می‌گویند. در نظر آنان، تکثر اجتماعی و چندگانگی نظام‌های ارزشی که پی‌آمد تکثر و تنوع گروه‌های اجتماعی در جوامع مدرن و جوامع در حال مدرن شدن است «بحران دین سنتی» را پدید می‌آورد. در چنین وضعی غلبه‌ی تفسیر دینی تاکنون موجود، بر ساحت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی متکثر، ممتنع می‌گردد. مفاهیمی چون تکثر اجتماعی و چندگانگی نظام‌های ارزشی معطوف به زمینه‌ی اجتماعی‌اند که عملی شدن آموزه‌های دینی در آن باید صورت واقعی به خود بگیرد، زیرا انسان اجتماعی در زمینه‌ی اجتماعی دم می‌زند. حس هویت شخصی، فردیت و آزادی، در جامعه‌ی مدرن که متشکل از گروه‌ها و بخش‌های مختلف اجتماعی است، بیش از پیش می‌شود. بحران جامعه‌پذیری دینی محصول وضعیت مدرن است و به رسمیت شناختن تکثر عرصه‌ی دینی - که در وضع مدرن پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است - نیز نمی‌تواند این بحران را زایل سازد. دیگر هیچ تضمینی برای دین‌دار شدن بخش‌های وسیع جامعه وجود ندارد (Mohaddesi Gilvae, 2018: 88-95). در این میان آنچه بیش از پیش در جوامع مدرن نمایان شده است، بازاندیشی دین‌داران در دین‌داری‌شان است. در حقیقت، در عصر مدرن، دین‌داری بیش از پیش بازاندیشانه شده است.

مروری بر پژوهش‌های پیشین

الف) تحقیقات داخلی

پژوهش با عنوان «سنجش میزان مرجعیت‌گرایی دینی و خوداتکایی دینی (مطالعه‌ی دو نسل پس از انقلاب اسلامی - گروه‌های سنی ۱۵ تا ۳۰ و ۵۰ تا ۶۵ سال)» با هدف بررسی تغییرات ارزش‌ها، نگرش‌ها، و روش‌های سنجش میزان خوداتکایی در امور دینی نسل حاضر و نسل‌های اولیّه‌ی پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷ بوده است را با رویکرد کمی و روش پژوهش پیمایشی و ابزار پژوهش پرسشنامه به سرانجام رساندند. جامعه‌ی آماری، شهرهای تهران و قم بوده که حجم نمونه براساس فرمول کوکران، ۳۹۲ تن در دو گروه سنی ۵۰ تا ۶۵ و ۱۵ تا ۳۰ سال با شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. در پایان

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در میان نسل جوان در نوع دین‌داری تغییراتی در حال شکل‌گیری هست و حتی این تغییرات در نسل اولیّه نیز در حال گسترش است ...، شتاب بیشتری که متأثر از حوزه‌هایی هستند که با گسترش ارتباطات، در معرض تغییرات اساسی و شتابان قرار گرفته‌اند. اما در مجموع گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال بیشتر از دیگران پذیرای تغییرات و خود از پیشگامان تغییر هستند ...، در جوانان روند دین‌داری میل به فردی شدن یا حتی شخصی شدن با خوداتکایی دینی را نشان می‌دهد که به مراتب از گروه دوم بیشتر است. بر همین اساس می‌توان گفت که دگرسالاری دینی در ایران معاصر به سرعت در حال تضعیف و دین‌داری شریعتمدارانه که متکی بر دگرسالاری است، رو به زوال است (Alipour & et. al., 2019).

پژوهشی با عنوان «ظهور دین‌داری گزینشی در میان دختران جوان شهر مشهد: ارائه‌ی یک نظریه‌ی زمینه‌ای» را با هدف بررسی ذهنیت کنش‌گران از دین‌داری در بین دختران جوان شهر مشهد، به دست آوردن تصویری واقع‌گرا از نقش دین‌داری در سبک زندگی جوانان، بازتولید معنای ذهنی جوانان از دین‌داری را با رویکرد پژوهش کیفی و روش نظریه‌ی مبنایی (گروند تئوری) و با ابزار مصاحبه‌های عمیق همراه با مشاهده به سرانجام رساندند. جامعه و نمونه‌ی آماری، هفت تن دختران جوان شهر مشهد بوده. نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد در مصاحبه با افراد پنج مقوله‌ی محوری شامل مدارا، محوریت سلیقه‌ی فردی، دوگانگی ارزشی، افزایش کارآمدی مادی دین، و سنت ستیزی به دست آمده که در میان آن‌ها به مقوله‌ی هسته‌ای (دین‌داری گزینشی) دست یافتند. دین‌داری گزینشی به این معنا است که افراد در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند و با توجه به شرایط موجود ممکن است از قسمتی از دین که با آن موافق هستند، پیروی کنند و بخش‌هایی از دین که به اصطلاح موجب ایجاد موانعی در زندگی دنیوی‌شان می‌گردد را کنار بگذارند. گزینش در دین ممکن است باعث تغییر در الگوها و سبک‌های زندگی شده و موجب پیدایش جامعه‌ای با سبک‌ها و تفکرهای گوناگون شود. از جمله پیامدهای این پدیده، می‌توان به از بین رفتن نقش متحد‌کننده‌ی دین در بین افراد، توجه افراد به جنبه‌ی کارآمد بودن دین به جای ماهیت دین و دین‌داری اشاره کرد (Amiri & Asgharpour Masouleh, 2016).

پژوهشی با عنوان «مطالعه‌ی وضعیت دین‌ورزی جوانان با تأکید بر دین‌داری خود مرجع» (ارائه‌ی یک نظریه‌ی زمینه‌ای) را با هدف شناسایی و تفسیر نوع خاصی از دین‌داری در بین جوانان شهر اصفهان، شناسایی دین‌داری نوگرایانه، شناخت خصایص این

نوع دین‌داری، شناخت تجربه و تفسیر دین‌داری کنشگران دینی در بین جامعه‌ی مورد مطالعه با رویکرد پژوهش کیفی و روش نظریه‌ی مبنایی (گرند تئوری) و با ابزار مصاحبه‌های عمیق همراه با مشاهده به سرانجام رساندند. جامعه و نمونه‌ی آماری هجده تن مشارکت‌کننده انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که می‌توان با تأکید بر معیار (خود تشخیصی) فرد دین‌دار به نوعی خاص از دین‌داری تحت عنوان دین‌داری خودمرجع اشاره کرد. نتایج این مطالعه و بررسی یافته‌های کیفی همچنین گویای آن است که دین‌داری جوانان در این سنخ، بدل به امری شخصی، غیر الزام‌آور، خصوصی، سلیقه‌ای، گزینشی، مبتنی بر تعقل، خرد فردی و همراه با نپذیرفتن دگرسالاری نهادهای دینی شده است و به سمت‌وسوی امری اقتضایی و لذت‌گرایانه سیر می‌کند (*Hasanpour and Memar, 2015*).

ب) تحقیقات خارجی

Halafoff, A. et. al (2020) عنوان «مجموعه‌ی انتقادی و دلسوزانه: مردم جوان مذهبی متنوع، جهان‌بینی‌های غیرمذهبی در استرالیا و کانادا» با هدف تمرکز بر دین‌داری جوانان بوده که از روش پژوهش گروه متمرکز (فوکوس گروپ) از یازده گروه سنی با نمونه‌ی آماری ۹۴ تن در سنین ۱۵ تا ۱۶ سال از جامعه‌ی آماری ۱۲۰۰ تن در سنین ۱۳ تا ۱۸ سال استفاده شد. مقصود مطالعه‌ی نظریه‌های کاربردی معاصر متنوع مذهبی ... جوانان کانادایی و اثرات پروژه‌ی جنبش متقابل چند ایمانی ... نسل جوانان «Z» استرالیایی بود ... آنان در مسیر تغییراتی خود را قرار داده‌اند که هویت معنوی غیر دینی^۱ باشد. بی‌تردید نقش دین در زندگی جوانان متعهد مهم است. اما جوانان استرالیایی چندپارچگی‌های دینی و بازنمایی انتقادی را مغایر با هویت و آزادی‌های دینی می‌دانستند که حقوق افراد و جنسیت و روابط جنسی را دربر می‌گرفت ... آنان معتقد بودند که حقوق دینی نباید حقوق افراد را پایمال نماید. جوانان کانادایی هویت شخصی را همان هویت معنوی غیر دینی گزینش و انتخاب می‌کردند. زبان دین‌داری در حال تغییر و تحول است ...

Moniz, J. B. (2019) پژوهشی با عنوان «فرهنگ عرفی بودن؟ پدیده‌ی بی‌دینی/

بی‌مذهبی در قرن بیست‌ویکم میلادی درون جامعه و سیاست پرتغالی» با هدف بررسی علل رشد افراد غیر دینی/غیر مذهبی در دهه‌ی نخست نیم قرن اول ۲۱ بود. از روش

¹ non-religious spiritual

پژوهش [اسنادی و توصیفی] استفاده شد. ابتدا نظریه‌های دنیوی شدن و دنیویت در این زمینه‌ی خاص و منطقه (کشور پرتقال)، که از ابزارهای نظری و تجربی به‌دست آمده‌اند، به‌کار بسته شد. پژوهشگر می‌گوید حقیقت این است که در درون دنیوی شدن، ما فرایند توسعه را به‌گونه‌ی عقلانی، جامعه‌پذیری و امنیت وجودی را که در کشور به‌وقوع پیوسته است بررسی کردیم. با توجه به دنیوی شدن، ما توسعه و اجرای حقوقی، سیاسی و اجتماعی مجموعه‌ای از ایده‌های هدایت‌کننده‌ی عرفیت یا همان سکولار نظیر سیاست‌های اخلاقی را به‌خوبی بررسی کردیم که راه را برای فرهنگ منحصر به‌فرد دنیوی شدن هموار می‌نماید. نتیجه این است که بین رشد افراد غیر دینی / غیر مذهبی و توسعه فرهنگ عرفی خاص اولویت با عرفی شدن همراه است ... در ادامه نتیجه‌ی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که جوانان امروزین در جامعه‌ی جدید و در ایران معاصر هر کدامشان مسیر دین‌داری خاصی را مطابق با فاهمه و ادراک خویش که برآیند تجربه‌های زیسته‌شان و نظام‌های اندیشیدن خود آنان است، پذیرا می‌گردند. از همین‌رو به‌طور بدیهی با آشکال متفاوتی از روایت‌های دین‌داری فردی در زندگی آنان مواجه خواهیم بود.

پرسش

گروهی از جوانان شهر رشت حسب تجربه‌ی زیسته‌ی متناظرشان مبتنی بر الگومندی دین‌سالارانگی نظام سیاسی؛ چگونه روند دینی / بی‌دینی را در تغییرپذیری منتهی بر تحول‌یابی طی نموده‌اند؟
تذکر: پژوهش کیفی حاضر فرضیه ندارد!

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی و روش پژوهش تحلیل روایت^۱ است ... متن‌های روایتی فراوان‌ترین شکل نمایش داده‌ی کیفی است (Creswell, 2015: 309). باید افزود که نسبیّت، سیالیت و تکثر موجود در کردوکارها و باورداشت‌ها و به‌طور کلی در سوژه‌ها و ابژه‌های افراد و گروه‌های درون جامعه‌ی کنونی موضوعی جدی و قابل تعمق و تأمل بوده و همچنین تحقیق کیفی ارتباط خاصی با مطالعه‌ی روابط اجتماعی دارد، زیرا وام‌دار این واقعیت است که زیست‌جهان‌ها متکثر شده‌اند ...، این متکثر شدن حساسیت جدیدی

^۱ narrative analysis

نسبت به مطالعه‌ی تجربی مسایل ایجاب می‌کند ... (Flick, 2008: 13). هر روایت پی‌رنگی^۱ دارد که پژوهشگر بعد از دریافت روایت تفصیلی، به بازسازی پی‌رنگ اقدام می‌کند. در مصاحبه‌ی روایی پژوهشگر باید بکوشد تمامی جزئیات زندگی‌نامه‌ای را از مصاحبه‌شونده بگیرد و هر قدر که لازم است پرسش جدید (علاوه بر پرسش‌های پرسش‌نامه‌ی نیمه‌ساختاریافته) مطرح کند. روایت تفصیلی گاه بسیار طولانی است. بنابراین، پژوهشگر ناچار است وقت زیادی را برای بازسازی پی‌رنگ روایی صرف کند. در بازسازی پی‌رنگ، پژوهشگر روند معکوسی را طی می‌کند تا به کلیدی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین رویدادهای زندگی‌نامه‌ای برسد. در این پژوهش پس از دریافت روایت زندگی دینی افراد به کمک ابزار مصاحبه‌ی روایی، به بازسازی پی‌رنگ روایی اقدام شده است. در بازسازی پی‌رنگ روایی، پژوهشگر تلاش می‌کند مهم‌ترین رویدادهای زندگی‌نامه‌ای را حفظ کند و رویدادها و توضیحات اضافه و غیر لازم را حذف کند تا به زنجیره‌ی اصلی رویدادهای زندگی‌نامه‌ای برسد. گاه لازم است یک پی‌رنگ بارها بازنویسی شود تا آخرین جملات فرعی اضافی و غیر لازم تشخیص داده شوند و حذف شوند. گاه لازم است پژوهشگران مختلفی در بازسازی پی‌رنگ روایی همکاری کنند. تا از مجرای تحلیل توالی رویدادهایی که پی‌رنگ‌ها بیان می‌کنند، بتوانند روند رویدادها را ردیابی کنند و نقش و اهمیت هر یک از عوامل را بررسی نمایند و نوعی علیت را تشخیص دهند. سرانجام مشترکات و افتراقات پی‌رنگ‌ها، مبنای تحلیل پژوهشگر قرار بگیرد. به عبارت دقیق‌تر و شفاف‌تر پی‌رنگ‌های تحلیل روایت، نظریه‌ای [کلان] در خصوص علیت روایی را منتقل می‌کنند؛ این‌که چه کسی یا چه چیزی سبب وقوع یک رویداد شده است و چه رویدادهایی ارتباط درونی با هم دارند ... (Boje, 2009: 75).

الف) جامعه‌ی آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌یابی پژوهش

در پژوهش اصلی، جامعه‌ی آماری متولدین شهر رشت که در زمان مصاحبه نیز ساکن درون شهری بودند، انتخاب شدند. نوع انتخاب حسب روش پژوهش انتخاب عمدی با حضور و گردش پژوهشگر در سطح شهر (خیابان‌های اصلی، بازار، معابر و مکان‌های تفریحی و فرهنگی) و بدون آشنایی قبلی با افراد با مراجعه به آنان بود، که پژوهشگر در مدت زمان دو ماه از صبح حدود ساعت ۹ یا ۱۰ صبح تا حدود نیمه‌شب ۱۱ تا ۱۱/۳۰ و در کل یک‌سره با ۳ مرحله استراحت هر کدام یک‌ساعته به تعدادی از جوانان در گروه‌های

^۱ plot

سنی مختلف و از جمله ۲۱ سال تا ۳۶ ساله در حدود بیش از ۲۵۰ تن از هر دو جنسیت (خانم و آقا) مراجعه نمود و با آنان راجع به موضوع پژوهش صحبت نمود. هنگامی که متوجه می‌گردیدند موضوع پژوهش به دین مرتبط می‌شود، بسیاری از آنان بلافاصله به دلایلی نامعلوم (بدون توضیح) خداحافظی کرده و یا حتی خداحافظی نکرده، اقدام به فاصله گرفتن از پژوهشگر می‌کردند. برخی نیز در رده‌ی سنی معین شده پژوهش فعلی با پایین‌تر و یا بالاتر و یا مهاجر و یا اهل شهر و روستاهای استان گیلان بودند که از آنان عذرخواهی شد. از میان تعداد ۲۵۰ تن، فقط حدود ۲۲ تن با تردید در پذیرفتن مصاحبه بودند، اما سرانجام ۱۸ تن از آنان به‌طور جدی قانع به انجام مصاحبه شدند. ۲ تن، یک خانم و یک آقا به منظور مطالعه‌ی آزمایشی^۱ و به دلیل عملیاتی کردن روایی^۲ و پایایی^۳ پژوهش از حجم نمونه برای انتخاب شدند که پس از بررسی مصاحبه‌های روایتی انجام شده، به علت تبدیل شدن مصاحبه به مباحثه در مرحله نخست، مطالعه‌ی آغازین^۴ با عدم تأیید روبرو شد و هر دو مورد مصاحبه ابطال گردیدند. سپس ضمن اصلاحات دقیق در نحوه‌ی و نوع مصاحبه‌ها حجم نمونه‌ی پژوهش از ۱۸ تن به ۱۶ تن کاهش یافت. ابزار پژوهش مصاحبه روایتی بود که گفت‌ووشنودها با اطلاع و اجازه‌ی آنان ضبط شد و سپس گفتار شفاهی تبدیل به نوشتار تایپی گردید. نوشتار تایپی بررسی مجدد گردید و مقولات مشخص که توالی خطی به‌صورت فراروند داشت، ثبت گردید.

ب) ابزار پژوهش، تکنیک و کیفیت، تاریخ و زمان انجام پژوهش

پژوهش حاضر در هنگام اپیدمی جهانی ویروس کرونا با رعایت پروتکل‌های بهداشتی و سختی‌های افزوده شده که همگان در جریان هستند، از اوایل خرداد ماه آغاز و اواخر تیر ماه در فصل تابستان سال ۱۳۹۹ خورشیدی پایان یافت. میانگین زمانی هر مصاحبه حدود ۱۲۵ دقیقه بوده که کمترین آن ۶۵ دقیقه و بیشترین آن حدود ۱۸۰ دقیقه به طول انجامید. بیشترین زمان طولانی شده ۳ ساعته‌ها مربوط به آقایان بوده است. در ضمن به‌طور کلی افراد پس از شروع و هنگام مصاحبه مشتاق و علاقمند شده بودند و هیچ‌گونه بی‌حوصلگی مشاهده نشد...، همگی با آرامش به‌طور نسبی قابل قبول تا پایان مصاحبه با فکر کردن و اعتقاد به کردوکارشان (که خواهش پژوهشگر) بود، پاسخ‌ها را سنجیده دادند.

^۱ pilot study

^۲ validity

^۳ reliability

^۴ first study

برای فهم راست‌گویی آنان پرسش‌ها به‌گونه‌ای چینش شده بودند تا صداقت‌گفتاری و اعتقاد کرداری‌شان سنجیده شود؛ ضمن آن‌که حالات صورت، چشمان و دست‌ها مورد توجه پژوهشگر نیز بود.

ج) تعاریف مفهومی

دین‌داری: دین‌داری با پذیرش باورهای دینی از یک دین/مذهب توسط فرد/افراد یا گروه‌ها همراه است. کیفیتی خاص، یعنی تقدس را به حقایق مورد توجه خود نسبت می‌دهد. دین‌داری به وجوه تحقق یافته با فراروند تاریخی از نوع التزامی پیروان یا رهروان یک دین/مذهب گفته می‌شود (Kwon, 2003: 227). شاعر دینی شامل اعمالی است، مانند پرستش، تضرع، کوشش‌هایی برای مهار نیروهای فوق طبیعی باشد، [دعا و استغاثه]. علاوه بر این، شاعر دینی مجموعه‌ای از قوانین رفتار را پدید می‌آورد که دین‌داران یا مؤمنان ممکن است بر گرد آن متشکل شوند (Gould & Kolb, 2005: 428). غالباً و عموماً الگوهای پیشین جامعه‌ی ایرانی از زمانی بسیار دورتر بر مبنای تاریخی آکنده از دین‌داری بوده و دین‌داری پارسیان از زمان ظهور زرتشت کمابیش معاصر با ظهور موسی بیان‌گر این مدعا است.

الگوی تحول: اکنون با توجه به وضعیت دین‌داری پارسیان، هر گونه تغییرات الگوها که از برآیند امور دیداری و شنیداری که منجر به چالش ذهنی گردد و افراد درون جامعه فارغ از ارزش‌گذاری‌های یک‌سویه شامل هر آن‌چه که متفاوت از هنجار نهادی شده یا متصور بر نهادی شدن آن هنجار خوانده می‌شود، باور یابند و عملاً رفتار نمایند، با تحول مواجه هستیم و الگوی موجود رنگ باخته است. به‌طور مثال، اگر در بررسی دین‌داری نهادی در جامعه‌ی ایرانی با انواع بی‌دینی، دین‌ستیزی، دین‌گریزی در واقع صورت‌هایی از آتئیسم^۱ مواجه شویم که پذیرش وجود و نیز پرستش هرگونه موجودی با نام خدا را در هر شکل مردود می‌داند (Sharma, 2006: 25)، و یا دیگر انواع و اشکال متفاوت در ایمان و اعتقاد مواجه شویم، ضمن روی دادن تغییر با تحول روبرو هستیم. البته به‌طور کلی در خصوص تغییر یا تحول اجتماعی تعاریف زیادی در ابعاد مختلف برای آن ارائه شده است، اما این تعریف که تغییر را به‌طور انحصاری اخلاقی و روشنفکرانه برمی‌شمرد و تغییر در معانی و ارزش‌هایی را که در جامعه و یا گروه‌های مهم جامعه وجود دارد، محسوب می‌نماید، در خور توجه است (Gould & Kolb, 2005: 227).

^۱ atheism

جوانان: طبقه‌بندی کردن به دوره‌های مختلف سنی در وضعیتی مانند نوجوان، جوان ...، سالمند اشاره‌ی مستقیم و مشخصی به وضعیت سن در واقع به موضوع نسل است. از این‌رو، جوان به مفهوم یک نسل مورد توجه است که فاصله‌ی میان والدین با فرزندان‌شان است. بدین ترتیب، اگر به‌طور مثال سن فرزنددار شدن یک زوج را بیست تا بیست و پنج سالگی در نظر بگیریم، هر بیست تا بیست و پنج سال یک نسل جدید پا به عرصه‌ی حیات می‌گذارد. بسیاری از مردم، در طول عمر خودشان شاهد حضور سه نسل هستند: پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، خودشان (به‌عنوان پدران و مادران) و فرزندان‌شان. عواملی نظیر میل به مجرد قطعی، عدم ازدواج به‌هنگام، فقدان میل فرزندآوری در دوره‌ی بیست تا بیست و پنج سال به‌طور منظم و دقیق مفهوم نسل را دچار اختلال می‌نمایند. از همین‌رو نظریه‌پردازان فرهنگ عامه و همچنین تاریخ‌نگاران پژوهش‌های‌شان را به دهه‌هایی محدود می‌نمایند که اعتقاد دارند در ظاهر این دهه‌ها به‌مانند (۱۳۹۰، ۱۳۸۰، ۱۳۷۰، ۱۳۶۰، ۱۳۵۰ و ...) خود یک نسل هستند، زیرا هر ده سال شکل جدیدی از ذهنیت نسلی ظهور و بروز می‌نماید (Bollas, 2007: 26-27).

بازاندیشی دینی: به موضوع‌شدگی دین شخصی که در طی آن فرد دین‌دار درباره‌ی دین‌داری خود اندیشه می‌کند و در روند زندگی خود و تحت تأثیر رویدادهای زندگی و نیز مواجهه با اندیشه‌های تازه، دین و دین‌داری خود را مورد ارزیابی و محک و بررسی قرار می‌دهد، بازاندیشی دینی گفته می‌شود (Mohadesi, 2018: 22-23).

د) چگونگی اجرای الگوی پژوهش (تحلیل روایت)

در جهان متکثر کنونی دین‌داری/بی‌دینی خود انواع و اقسام گوناگون و مختلفی دارد، و از همین‌رو اندیشمندان جامعه‌شناس به‌طور عمده دسته‌بندی‌های مختلفی را ابداع نموده‌اند. در این پژوهش تغییرات دین‌داری را حسب نوع‌شناسی مورد نظر حسن محدثی گیلوایی مورد بررسی قرار دادیم. وی به‌طور کلی دین‌داری را در دو ساحت به لحاظ نوع‌شناسی قرار می‌دهد که عبارتند از: ساحت درونی؛ شامل انواع «اعتقادی»، «عاطفی»، «عرفانی - معنوی» و نیز ساحت بیرونی؛ شامل: انواع «مناسکی»، «شریعت‌مدارانه»، و «اخلاقی فردی»، و «اخلاقی اجتماعی» ...، که هر یک از آنان حاوی جزئیاتی می‌شوند. ساحت درونی خود برآیند «اندیشه‌ها»، «حالات»، و «درگیری‌ها»، و «رویدادهای درونی» هستند. همچنین ساحت بیرونی خود برآیند کردوکارهای با قابلیت مشاهده به‌ظاهر دینی به‌صورت اجرای مناسک، و شریعت‌مدارانگی بوده؛ و کردوکارهای به‌ظاهر با قابلیت مشاهده

به‌ظاهر غیر دینی هستند که با اشکال اخلاقی فردی، و اخلاقی اجتماعی نمایان می‌شوند. همین‌طور، دین‌داری‌ها در قالب‌های گفته شده حتی نیز می‌توانند به «دین‌داری‌های ترکیبی» مبدل و با یکدیگر هم‌پیوند گردند (Mohaddesi Gilvae, 2020).

جدول ۱: انواع دین‌داری در دو سطح کلی

Table 1: Types of Religiosity on Two General Levels

انواع دین‌داری				
دین‌داری‌های ترکیبی	اعتقادی	اندیشه‌ها، حالات، و درگیری‌ها و رویدادهای درونی	درونی	ساحت‌های دین‌داری
	عاطفی			
	عرفانی - معنوی			
	مناسکی	اعمال بیرونی در ظاهر دینی	بیرونی	
	شریعت‌مدارانه			
	اخلاقی فردی			
اخلاقی اجتماعی	اعمال بیرونی در ظاهر غیر دینی			

جدول ۲: انواع دین‌داری با شاخص‌های هشتگانه

Table 2: Types of Religiosity with Eight Detailed Indicators

موضوع‌گیری در قبال دیگر اشکال دینی	نوع تنش دینی تجربه‌شونده	خصلت‌های شخصی بارز و نوع کنش در قبال دیگری	مظاهر کنش دینی و اجتماعی	نوع کنش دینی	مکان‌های دینی	چهره‌های دینی مورد توجه و اعتنا	منابع و متون دینی	شاخص‌ها / انواع دین‌داری
بیشتر کنجکاوی شناختی دارد	گاهی در حد پرسش و درگیری فکری آغازین و مختصر	به‌طور معمول ساکت و خاموش	ندارد	ندارد	احترام معمول طبق عرف رایج به مکان‌ها	اهمیت ویژه‌ای ندارد	متن ویژه‌ای ندارد	دین‌داری اعتقادی
واکنش منفی به تعصبات / به‌طور نسبی باز	تنش در اثر بی‌توجهی به دیگران یا بد کردن به دیگران	آسان‌گیری در زندگی و انعطاف در قبال دیگران	زیارت مکان‌های مقدس	کنش عاطفی	هر نوع مکان مقدس	شخصیت‌های دینی - معنوی تقدس‌آمیز	دعاها و اشعار و سرودهای دینی	دین‌داری عاطفی
باز و پذیرا	تنش ناشی از غفلت و یأس (تنش وجودی)	آرامش و فروتنی / مدارا با دیگران	اشکالی از خلوت‌گزینی	کنش معنوی	بی‌مکان و همه‌مکان	عارفان و افراد معنوی	متون عرفانی و معنوی، حکایات معنوی	دین‌داری عرفانی - معنوی

موضوع‌گیری در قبال دیگر اشکال دینی	نوع تنش دینی تجربه‌شونده	خصیلت‌های شخصی بارز و نوع گنش در قبال دیگری	مظاهر گنش دینی و اجتماعی	نوع گنش دینی	مکان‌های دینی	چهره‌های دینی مورد توجه و اعتنا	منابع و متون دینی	شاخص‌ها / انواع دین‌داری
اِعمال فشار هنجارین نسبی / نیمه‌باز و نیمه بسته	گناه (با درکی اسطوره‌اندیشانه)، تنش برآمده از رقابت دینی و گروهی ...، تنش ناشی از عدم شرکت در مناسک	خودمداری و تعصبات گروهی نسبی	شرکت در مناسک، تعصبات اعتقادی	گنش سنتی و مناسکی	مسجد، حسینیه، مصلی، هیأت مذهبی، مقبره‌ی امامان، امام‌زاده‌ها و بزرگان دینی ...	مذاحان، روضه‌خوان‌ها، آخوندها (به‌ویژه رده‌ی پایین)	دعاها، اشعار مذهبی، داستان‌های دینی	دین‌داری مناسکی
اِعمال فشار شریعت-مدارانه / بسته	گناه (با درکی شرعی)، ملاحظه‌ی اعمال گناه‌آمیز و به اصطلاح انحرافی	ناآرامی و تشویش، انضباط و قاعده‌مندی و ظاهرگرایی / عدم انعطاف نسبت به سویه مقابل...	رعایت شریعت، اعمال عبادی و شرعی، تعصبات اعتقادی	گنش تکلیف‌گرایانه	مسجد، حسینیه، مصلی، هیأت مذهبی، مقبره‌ی امامان، امام-زاده‌ها و بزرگان دینی...	مراجع، فقه‌ها و آخوندها سطوح بالا و پایین	رساله‌ی عملیه، سایر متون دینی حوزوی مورد ارجاع حوزویان و ...	دین‌داری شریعت-مدارانه
انتقادی / نسبتاً باز در خصوص مسائل فردی اما بی‌اعتنا در خصوص امور اجتماعی	تنش اخلاقی در خود و با خود	تعهد و حساسیت در قبال دیگری مرتبط منفرد و عدم تعهد در قبال جامعه و امور اجتماعی	پایبندی فردی به اصول اخلاقی	گنش عقلانی معطوف به ارزش	فراتر از مکان مشخص	الگوهای اخلاقی و فکری دینی و غیردینی و حکایات و زندگی آنان	قرآن و متون دینی عالمانه و متون اخلاقی معطوف به پارسایی	دین‌داری اخلاقی-فردی
انتقادی / باز	تنش اخلاقی با خود و جامعه	خودآگاهی و اجتماع - آگاهی / انتقاد معرفتی و اجتماعی	پایبندی به اصول اخلاقی و تعهد اجتماعی	گنش عقلانی معطوف به ارزش	فراتر از مکان مشخص	الگوهای اخلاقی دینی و غیر دینی...	قرآن و دیگر متون عالمانه روشنفکرانه	دین‌داری اخلاقی-اجتماعی

در جدول بالا (انواع دین‌داری) از آن‌جایی که به‌طور بدیهی در تمامی انواع دین‌داری پاسخگو یافت نشد، واضح و روشن است تا همه وضعیت‌های دین‌داری جدول مورد استفاده واقع نگردد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۳: موارد توصیفی مشارکت‌کنندگان

Table 3: Descriptive Status Provided By Participants

شماره	نام	سن	وضعیت زناشویی	میزان تحصیلات	شغل پاسخگو	درآمد پاسخگو	شغل		درآمد خانواده	وضعیت اسکان	خودرو
							پدر	مادر			
۱	ناهید	۲۱	مجرد	دیپلم علوم انسانی	فروشنده	۰/۴۰۰	آزاد	خانه‌دار	-	مستأجر	ندارند
۲	زهرا	۳۱	مطلقه	لیسانس حسابداری	آرایشگر	۳/۲۰۰	بازنشسته	خانه‌دار	-	مالک	ندارند
۳	کوروش	۲۱	مجرد	فوق دیپلم رایانه	دانشجو	-	استاد دانشگاه	استاد دانشگاه	۱۰/۰۰	مالک	دارند
۴	جواد	۳۵	مجرد	مهندس عمران	آزاد	۶/۰۰	مغازه‌دار	خانه‌دار	-	مالک	دارد
۵	حسن	۲۴	ازدواج سفید	فوق دیپلم گرافیک	نوازنده	۳/۰۰	بازنشسته	خانه‌دار	-	مالک	دارند
۶	نازنین	۲۶	ازدواج سفید	لیسانس ژنتیک	موزیسین	۲/۵۰۰	آزاد	خانه‌دار	-	مالک	ندارند
۷	حسین	۲۱	مجرد	لیسانس اتاق عمل	بورس	۱۰/۰۰	بازنشسته	بازنشسته	-	مالک	دارند
۸	احمد	۳۳	مجرد	پنجم ابتدایی	بیکار	۰/۲۰۰	بازنشسته	خانه‌دار	-	مالک	ندارند
۹	صدیقه	۲۹	مجرد	لیسانس روانشناسی	بیکار	-	کارمند	خانه‌دار	۲/۵۰۰	مالک	ندارند
۱۰	امیر	۲۴	مجرد	لیسانس روانشناسی	بیکار	-	مرحوم	خانه‌دار	۱/۵۰۰	مالک	ندارند
۱۱	سیامک	۲۳	مجرد	لیسانس گرافیک	طراح	۱/۲۰۰	مدیر کارگاه	پرستار	-	مستأجر	دارند
۱۲	محمد	۲۳	مجرد	لیسانس گرافیک	طراح	۰/۵۰۰	کارمند	خانه‌دار	-	مالک	دارند

شماره	نام	سن	وضعیت زناشویی	میزان تحصیلات	شغل پاسخگو	شغل		درآمد پاسخگو	وضعیت اسکان	خودرو	
						پدر	مادر				
۱۳	سمیرا	۲۹	مجرد	فوق دیپلم امور بانکی	مستمری بگیر	۱/۱۰۰	مرحوم	خانه دار	-	مالک	ندارند
۱۴	الهام	۲۲	مجرد	لیسانس شیمی	دانشجو	-	بازنشسته	بازنشسته	۷/۰۰	مالک	ندارند
۱۵	سمانه	۳۲	متاهل	مهندسی پزشکی	بیکار	-	باز خرید	خانه دار	۸/۰۰	مالک	دارند
۱۶	نیلوفر	۳۲	متاهل	لیسانس تربیت بدنی	مربی	۴/۰۰	بازنشسته	بازنشسته	-	مستأجر	دارند

قاب پی‌رنگ‌های تحولات دین‌داری ۱۶ تن از جوانان در این پژوهش به ترتیب جدول توصیفی در بالا

شماره‌ی ۱؛ ناهید: من در دوره‌ی دبستان توسط خانوم معلم‌ها، ناظم و مدیر که مذهبی و یا دست کم آن‌چه در ظاهرشون می‌دیدم چادری‌های سفت و سختی بودند، با خدا، دین و مذهب آشنا شدم. اونا سعی داشتن با اجبار و تأکید زیاد ما رو با مسائل دین آشنا کنن و از همین‌رو نماز رو به اجبار شرکت می‌کردیم و تا ۱۰ تا ۱۱ سالگی هم من می‌پذیرفتم ... موضوعاتی که از خدا نقل می‌کردن و راجع به دین اسلام و مذهب شیعه می‌گفتن، عامل ترس من بود، اگه نامحرم موهای شما رو ببینه، میرین جهنم و مارها ازشون آویزون میشن و ... الان حس می‌کنم که اونموقع عقب‌مونده شده بودم ... به‌طور کلی من جوانیم رو از دست دادم و نفهمیدم چطور شد. می‌دونم که تربیت امروز رو اجباری بوده و اصن خوب نیست، چون من ته دلم درگیری‌های زیادی دارم. اما در نهایت من خودم خدای مهربون خودم، اسلام رو قبول دارم، اما نه به اجبار که همه‌ی قواعد رو باید رعایت کنم، در عین حال از بعضی کارها هنوز عذاب وجدان می‌گیرم، مث: حرف زدن با یه پسر غریبه ... ضمن اونکه اطلاعات دقیقی از دین و مذهب ندارم، واقعیتش اینه که من اون چیزایی که الان راجع به دین در جامعه می‌گن و تأکید می‌کنن رو اصن قبول ندارم ...

شماره‌ی ۲؛ زهرا: من توی مدرسه با خدا، دین و مذهب آشنا شدم و بعدشم تا ۱۴ تا ۱۵ سالگی حس خوبی به دین پیدا داشتم. اما بعد دقیق‌تر نگاه کردم دیدم دین اسلام کارکردهای منفی هم داره، یعنی همین روزه‌داری (با ضرر مشخص و معلوم به معده، مغز، قلب، کلیه و ...، گشنگی و تشنگی)، چند همسری (چند تا زن) برای مردها، سنگسار، قطع

کردن دست دزد و بقیه‌ی اینا یه جور وحشی‌گریه، حتی در قرون وسطا، مسیحیت با شکنجه‌هاش به مردم همین‌طور؛ نمی‌دونم شاید این قوانین درستن، اما من نه نمی‌تونم و نه می‌خوام که اونا رو بپذیرم. به‌نظرم اگه «انسانیت» تووی هر دینی نباشه، اون دین مشکل داره و همین نقطه‌ی عطف من شد که به فکر رفتم و به‌نظرم همه‌ی ادیان و مذاهب مشکل دارن. من در دعای توسل، جوشن کبیر و بقیه با میل خودم شرکت کردم، همچنین به زیارت قم، مشهد، سفر حج (با همسر سابقم در دوران متأهلی) و خیلی زیارتگاهای رفتم. الانم تووی خونه‌ی مادربزرگم در دعاها‌ی توسل و جوش کبیر شرکت می‌کنم و حس خوبی به‌هم دست می‌ده، و علتشم اینه که همه با یه انرژی میان و انرژی تقسیم شده و توزیع می‌شه، از نظر من به صرف یه جمع مذهبی نیست، فقط انرژی ... من خدای خاص خودم رو قبول دارم ...، پرسش من اینه آخه کی می‌تونه خدایی رو که به‌خاطر چند تار مو شما رو می‌بره جهنم و مارها آویزون موهات بشن اون خدا رو دوست داشته باشه و باهاش ارتباط بگیره ...، واقعاً چنین خدایی رو می‌شه دوست داشته باشی؟

شماره‌ی ۳؛ کوروش: حدود ۶ سالگی فهمیدم که مرگ چی هست. اون موقع به من گفتن بعد در دنیایی دیگه همدیگر رو می‌بینیم. ذهنم درگیر مرگ، خدا و آفریدن شده بود، واقعاً برام پذیرفتن همچین حقیقتی سخت بود. ذهن من اون‌موقع درگیر شده بود، چه کسی خدا را خلق کرد؟ و خالق خدا کیه؟ در ۸ یا ۹ سالگی به فکر تغییر دین افتادم و دلم خواست مسیحی بشم. کلاً ماهیت دین و چیزهای ماورای طبیعی برام جالب بود. خلاصه با فهمیدن مرگ، فوبیا گرفته بودم از اون ترومایی به وجود اومد و حتی در یه بیمارستان خصوصی روانی بستری شدم. شب‌ها پیش پدر و مادرم می‌خوابیدم که مثلاً وقتی دارن می‌میرن دستشونو بگیرم و منم باهاشون برم بالا. ترس از مرگ اطرافیانم. ۱۳ ساله بودم یه دونه از این دعاها‌ی که پرس شده هستن و می‌فروشن، رو خریدم تا به پدربزرگ مادری من اون موقع که سرطان داشت و من خیلی به او وابسته بودم بدم که بذاره تو جیبش. اما اون برگشت جمله‌ای به من گفت که اون جمله فکر می‌کنم تأثیرگذار بود. گفت چرا چیزی رو که بهش اعتقاد نداره رو بذاره تو جیبش؟ این شروع پرسش‌های متفاوت توی ذهن من بود ... باعث شد فکر کنم شاید خدایی نباشه کلاً و فکر کردم و فکر کردم و به نقطه‌ای رسیدم که گفتم شاید واقعاً هم خدایی نباشه و خُب زندگی پس از مرگی هم نیست و همین هم یک نقطه‌ی عطفی بود. من دست به خودکشی زدم، اما موفق نشدم ... می‌دونستم وقتی که من بمیرم یا چیزی هست یا چیزی نیست. در حقیقت همه‌ی بشریت نتونستن بفهمن سرانجام چی هست. پس بهتره ره‌اش کنم ... تا قبل از ۱۴ سالگی حس

می‌کردم یک پناهی دارم، یکی که بیاد؛ یه موجود ماورائی، خدا رو این طوری می‌فهمیدم. در ۶ سالگی تصویری که از خدا داشتم این بود که شخصی ریش سفیده با موی سفید، پیر هست و روی یک تخت فرمانروایی نشسته و دادگاه فرم و انسان‌ها می‌یان و ... ۷ سالگی هم باز هم شبیه همون بود. ۱۲ سالگی به شکل یک نوری که هیچیشو نمی‌تونیم ببینیم. ما قادر به دیدنش نیستیم و آخر سر که دیگه رسیدم به این‌که نمی‌دونم وجود داره یا نداره. الان اما از لحاظ دینی هیچ حسی ندارم. از نظر من گناه، کاریه که حتی خودت هم در درونت احساس کنی که این کار اشتباهه؛ نه فقط جامعه بهت بگه یا یک دین بهت بگه. گناه کاریه که تو به‌عنوان انسان حس کنی اشتباهه و ثواب حس می‌کنم کاریه که بهت حس خوب بده.

شماره‌ی ۴؛ جواد: توی خانواده‌ی ما از مادری به‌شدت مذهبییم و از همون کودکی با خدا، دین و مذهب آشنا شدم، پس از انقلاب مادرم عضو مکتب نرجس بود ...، برخی کتاب‌های مختلف رو مطالعه کردم، مطابق فهم من از بحث وجود خدا توسط خیام، از نظر من خدای ماورایی‌ای که قابل پرستش باشه وجود نداره، خدا درون هر کسی هست و خود شخص باید پیداش کنه، دین و مذهب درون جامعه یه ضرورته و باید وجود باشه. من یه مدت نماز می‌خوندم و روزه هم می‌گرفتم. اما بعد به این نتیجه رسیدم که نتیجه بد و خوب تووی همین دنیاست، البته دیدگاه هر کسی هم به خودش مربوط میشه نه این‌که یکی بیاد بهش دیکته کنه ...، من خدای خودم رو قبول دارم. آن‌چه که فهمیدم اینه که به‌نظرم پیامبرها و حضرت محمد و امام‌ها کاریزماتیک بودن و آدمای خوب، اما وحی رو قبول ندارم، من خودم رو دین‌دار و از نوع مسلمون و شیعه ۱۲ امامی هم می‌دونم و با این-که قرآن رو نخوندم قبولش دارم. من مث یهودی‌ها تعصب و عرق روی اسلام دارم. مسیحیا هم با این‌که زندگی‌شون خوبه و درسته، از استعمار دیگه جوامع سرپا هستن و قبولشونم ندارم و از دید اونا من یه خارجییم، به‌نظرم روح زرتشت ایرانی در اسلام شیعی عربی دمیده شده. اعتقادی به روز قیامت ندارم. من زیارت نمی‌رم، اما دیگرون رو تشویق می‌کنم که به زیارت برن. به امام حسین به‌خاطر آزادیخواه بودنش علاقه دارم و احترام می‌ذارم، اما خودم در تاسوعا و عاشورا رو شرکت نمی‌کنم. من فکر می‌کنم که سنی هم حق‌هایی داره اما شیعی محق‌تر هست ...

شماره‌ی ۵؛ حسن: اصن من هیچوقت خدا رو درک نکردم، من با خانواده به‌عنوان تماشاچی در مراسم تاسوعا و عاشورا شرکت می‌کردیم و تا ۴ تا ۵ سالگی یه هاله‌ای از اون مراسم تووی ذهنم هست و بعدشم خودم به مراسم علاقمند شدم، برای یه بچه جالبه.

بعدها دیدم که یه هارمونی که کاروناوال عزاست و موسیقی ریتمیک داره؛ که بعدها باز هم نظرم بهش عوض شد. اما تووی مدرسه با دین آشنا شدم ...، به دین مون و مذهب مون فکر کردم و اجرای احکام رو در کشور دیدم و می‌تونم بگم که دین و مذهب تووی کشورمون با تناقضاتش کلاً زندگی رو از ما گرفت و نظرم بهش منفی و اثرش رو مخرب می‌دونم ...، به- نظرم حرف زدن درباره‌ی دین یه موضوع بیخودیه، به‌جاش میشه از محیط زیست حرف زد و ...، من معتقدم آدم با داشتن صداقت، اذیت و آزار نرسوندن به دیگران و علاقه به کاری که دوسش داره و انجامش بده، آرامش پیدا می‌کنه ...، به نظرم خدا انرژی از درون خودم و از تفکره، خدای ماورایی وجود نداره. به‌طور کلی من هیچ دین و مذهبی رو قبول ندارم. تمام ادیان و حتی از زمان بت‌پرستا که نذورات طلا و پول می‌بردن می‌دادن تا بقیه، همشون برای سوء استفادس توسط قدرتمندان. دین‌ها و مذهب‌ها همه تناقضات اساسی دارن و از جمله اسلام و شیعه. پیامبرها و امام‌هایی عده آدم بودن و نمی‌دونم کیا بودن و چی کارا کردن، مث الان حکومت ما که یه عده صد سال دیگه ازش حرف بزین ...، مذهبیا مث سربازن و نظری بجز امر نوشته شده از قبل ندارن، از عقل‌شون به‌درستی استفاده نمی‌کنن و فقط دستوراتی رو که می‌دونن یا شنیدن رو انجام می‌دن. من نمی‌تونم قبول کنم پیامبری وجود داشته که از خدا دستور می‌گرفته بنابراین واضح بگم وحی و ظهور امام زمون رو اصن اعتقادی ندارم ...، من در تشویش‌هام با طرح مطلب در تنهایی با خودم و در یا در جای خلوت و تنها و یا در جای شلوغ با زدن ساز و انرژی درونم جوابمو می‌ده، لحظاتی که درون خودم دارم نجوا می‌کنم ...، خود کارمم مایه‌ی آرامش منه. البته یه مدت هم مشاوره‌ی روان‌شناسی رفتم و یه مدتی به روانپزشک مراجعه کردم و دارو مصرف کردم. یه‌وقتیایی فکر می‌کنم مرگ همه چیو حل می‌کنه، چند باری هم به خودکشی فکر کردم، اما شهامتشو نداشتم، و در عین حال یه‌وقتیایی هم از مرگ می‌ترسم ...

شماره‌ی ۶؛ نازنین: من درون خونواده آخوندهای مهم و خونواده بسیار مذهبی متولد شدم و پیش از دبستان بلد بودم قرآن و زیارت عاشورا رو بخونم. شش سالگی پدرم تذکره-الاولیای عطار رو برام شرح داد. بعد مسلمون و عارف شدم و در یه دوره نماز می‌خوندم و روزه می‌گرفتم و با خدا مانوس بودم و درد دل می‌کردم و بعد حس کردم هیچ احساسی به خدا ندارم، چون چیزی دریافت نمی‌کنم و حس حماقت بهم دست داد که با کی دارم حرف می‌زنم و اصن چرا دارم می‌گم و بعدشم هم خودمونو با دنیای غرب مسیحی مقایسه کردم. اونوقت تناقضات منو به‌فکر برد. الانم من یه آگنوستیسم (ندانم‌گرا یا لادری) هستم. انسانیت بالاترین اولویت منه ...، به‌نظرم ان‌الحق واژه‌ی درستی؛ خدا انرژی درون خودمه و

درونیه نه بیرونی، خدای ماورایی وجود ندارد. پیامبرها و جانشینانشو آدمای سیاستمدار، باهوش، زرنگ و دانا دوره خودشون می‌دونم که تونستن دین و مذهب رو به‌وجود بیان، من وحی، پیامبری، امامت، بهشت و جهنم رو اصن قبول ندارم و موضوع ظهور امام (جانشینش) یه توهم می‌دونم که یکی بیاد و در جهان عدالت رو برقرار کنه؛ من نمی‌تونم قبول کنم. همه‌ی دین‌ها یجور سیاست‌بازین برای کسب قدرت و در رأس قرار گرفتن ... من به مذهبیا می‌گم سرباز، از عقل‌شون به‌درستی استفاده نمی‌کنن و فقط دستوراتی رو که می‌دونن یا شنیدن رو انجام می‌دن. به‌طور مثال استفاده از عقل: به گفته دین اسلام زن و مرد انسانن، اما دیه‌ی زن نصف مرد هست و این دقیقاً یعنی چی ...

شماره‌ی ۷؛ حسین: بدو تولد تووی گوش ما اذان می‌گن و ما نمی‌دونیم چه اتفاقی داره میفته. من در کودکی با نذری دادن ایام عاشورا دین و مذهب آشنا شدم. حس نذری دادن من برای امواتمون بود نه برای امام حسین. به مشهد و قم و امامزاده‌ها قبلاً با خانواده رفتم، بازم با خانواده پیش بیاد می‌رم و نه برای زیارت. اما من به انسانیت اعتقاد دارم، دل کسیو نشکونم، کسی کمک می‌خواد اگه می‌تونم کمکش کنم و برای امواتم نذری بدم ... من خدای دین، مذهب، بهشت، جهنم و اینجور امور رو قبول ندارم. البته به نظرم اوایل دین اسلام و مذهب خوب بود و سخنان حضرت علی هم اینه نشون می‌ده، اما کسی به سخنان حضرت علی گوش نمی‌ده و اصن الان اسلام و شیعه یه چیز دیگس که خیلیا قبولش ندارن، حتی اگه به ظاهر نماز و روزه‌هاشونو انجام بدن البته اسلام به شکل وحی از سوی خدا اومده بود رو قبول ندارم و پیامبر و اماما آدمای خوبی بودن برای هدایت جامعه‌ی خودشون. حالا من چی قبول دارم: وجود سیاره‌ی ایکس براساس اعلام ناسا و همین‌طور برش دقیق لیزری اهرام ثلاثه‌ی مصر مستدل، معقول و منطقیه که شاید ما توسط کسایی فرازمینی نه متافیزیکی یا ماورایی خلق شدیم و برده باشیم و یا داریم تولید انرژی براشون می‌کنیم ... همه چیز خیلی پیچیدس. ارتباط اگه قطع بشه همون آخر زمون میشه و همه چی نابود میشه! مناطق ارتباط فضایی که مهم‌ترینش منطقه ۶۹ آمریکاست و هیشکی حق ورود نداره بجز افراد خاص و معدود، قابل توجه هست. ظهورم موضوع فرازمینی هست. به‌هر حال آمریکا مرکز مهمشه ... من آرامشم از درون خودمون می‌آد نه به‌طور متافیزیکی. انرژی رو از وجود خونواده می‌گیرم ...

شماره‌ی ۸؛ احمد: من از خُردسالی با نماز خونندن مادرم با دین اسلام آشنا شدم و تا ۱۴ تا ۱۵ سالگی خودمم نمازهام همه رو می‌خوندم، اما تا به‌حال روزه نگرفتم ... من به زیارت امام رضا، امامزاده و بقعه‌ها رفتم همون موقع و اگه الانم برم هیچ حسی نداشتم و

ندارم ...، یه زمانی فکر کردم مسیحی بشم و بعد منصرف شدم ...، من خدا رو قبول دارم و حس پاک بودن به من می‌ده چون ما از روح خداییم. من که پیغمبرا و اماما رو نمی‌شناسم، گفتن که آدمای خوبی بودن منم فکر می‌کنم که آدمای خوبی بودن، البته اینا همه تلقینه دیگه؛ اما من دین و این حرفا قبول ندارم و فقط [شاید] به خاطر تأکیدهای و رضایت مادرم می‌گم دین رو قبول دارم. تا به حال در مراسم نماز جماعت، دعای توسل و بقیه شرکت نکردم. راجع به برزخ، جن‌وپری، بهشت و جهنم، شیطان و اینا خیلی تحقیق کردم، وجود دارن. انسانیت به معنای این که اذیت و آزار به کسی نرسونی اگه ستمگر باشی، زندگی و زندگی دیگران بیخود میشه، ظلم خوب نیست ...، من قرآن و دوست دارم نمی‌دونم زمینیه یا آسمانی، من وحی و ظهور امام ز منم نمی‌دونم وجود دارن و یا نه ...، البته من هیچوقت در زندگی احساس شادی و آرامشی نداشتم. یه بار فکر کردم خودمو بکشم، اما شهامتشو نداشتم و منصرف شدم ...

شماره ۹؛ صدیقه: من در کودکی از مادرم و بعد در مدرسه از معلم‌ها با دین اسلام آشنا شدم. در عین حال اطلاعات خوب، درست و محکمی از تاریخ اسلام، دین و مذهب ندارم. به زیارتگاهها و امامزاده‌ها رفتیم و می‌ریم و در تاسوعا و عاشورا هم شرکت می‌کنم ...، من خدا، نزول وحی، قرآن، دین اسلام و مذهب شیعه ۱۲ امامی، ظهور منجی، برزخ، بهشت و جهنم رو قبول دارم. اما با ایمانی راسخ به دستورات دین و مذهب عمل نمی‌کنم. نمازهای صبح رو نمی‌خونم اما بقیه رو می‌خونم و بعد دعایا مٹ کمیل، توسل و ... رو به عربی و فارسی می‌خونم در تنهایی، در جماعت عبادت کردن برام راحت نیست و دوس ندارم. من خودم که حاجبم رو دوس دارم و رعایت می‌کنم اما در عین حال زور رو اصلاً قبول ندارم، به نظرم زور گفتن در هیچ زمینه‌ای پاسخ درست و خوبی نمی‌ده ...، من با راز و نیازی که با خدای خودم می‌کنم بهم آرامش می‌ده و خواسته‌هام وقتی اجابت می‌شه، آرامش دارم ...، این که به کسی آسیبی نرسونم آرامش دارم ...

شماره ۱۰؛ امیر: من از ۵ سالگی که نماز خوندن پدرم رو می‌دیدم (که ایشون یکسال بعد مرحوم شد) و بعد مدرسه و کتاب هدیه‌های آسمانی دوره‌ی ابتدایی خیلی منو مشغول کرد ...، کم‌کم ذهنم متوجه خیلی چیزها مٹ دین، مذهب، مرگ، میوه ممنوعه آدم و حوا و ... شد. بعد توو دوره‌ی راهنمایی یه پرسش راجع به خدا پرسیدم و معلم منو از کلاس انداخت بیرون، و این موضوع موجب شد تا من شروع به بررسی رو با خوندن معنی قرآن، بعدشم مسیحیت، یهود و چند تا دیگه داشتم ...، با مطالعه‌ی آیین تائو تونستم خشمم رو به کنترل در بیارم ...، ادیان اسلام، مسیحی، یهودی جعلی و تحریف شده‌اند. تائو

نفهمی آدم رو بهش گوشزد می‌کنه. آدم باید انسانیت داشته باشه و به کسان دیگر، حیوانات و محیط زیست آسیب نرسونه ... من ندانم‌گرایی رو راجع به وجود خدا می‌پذیرم و انرژی خودم و دیگران رو در قالب کارما و کاریزما قبول دارم، انرژی من خدومه و تناسخ رو قبول دارم. کارما رو بر اساس آموزه‌های تائوئی قبول دارم. در عین حال یه نیرویی در عالم برای ایجاد و حفظ نظم وجود داره، اما چی هست نمی‌دونم و در ضمن این‌که اونو و ملحقاتش به شکل خدا، برزخ، بهشت، جهنم، شیطان، وحی، فرشته و ... قبول ندارم. ظهور منجی هم یه توهم برای یک‌سری آدمای نیازمند الکی دلخوش بودن هست ... من به‌هیچ نیروی ماورایی وابسته نیستم، برای هر موضوع مهمی سناریوهایی رو در نظر می‌گیرم و به پاسخ فکری محتمل‌ترینشون به‌طور واقعی به پیش می‌رم و رفتن به استخر و شنا منو آرام می‌کنه ...

شماره ۱؛ سیامک: من از ۶ تا ۷ سالگی با پدرم می‌رفتیم هیأت و آشناییم از ماه محرم شروع شد و همه چی تلقین به ما که بچه بودیم صورت می‌گرفت. مدرسه و فضای مجازی تأثیرات مهم و عمده‌ای بر روی من گذاشت. اما تاریخ اسلام رو تووی دانشگاه درس می‌دن، و قرآن رو مطالعه می‌کنم و همین‌طور جامعه رو می‌بینم خیلی زده و گریزون می‌شم از اسلام. جریان پیامبر، خلافت و امامت بیشتر شبیه پادشاهی هست ... آدم باید انسانیت داشته باشه و به دیگران اذیت و آزاری نرسونه. بچگی با خانواده یه‌بار مشهد، آستانه اشرفیه و چندین بار به چندین تن از امامزاده‌ها رفتیم، الان اونام نمی‌رن و اگه بخوان برن من نمی‌رم، و اگه هم برم به‌عنوان توریست می‌رم. بچگی مراسم تاسوعا و عاشورا، نماز جماعت مسجد و بقیه برام حس سرگرمی داشت و اصن یه جنبه‌ی قوی‌ای در خصوص دینی نبود ... من صد در صد به‌وجود خدا ایمان دارم. اما دین اسلام رو بعضی چیزاشو قبول دارم و بعضی چیزاشو خیر. با دستورات اسلام ما حتی فیلم هم نباید تماشا کنیم و یا اینستاگرام داشته باشیم و این ممکن نیست. زندگی من غیر دینی هست. در حقیقت باید به کسی آسیب نرسوند و آزار نداد. می‌گن اسلام کامل‌ترین دینه و شیعه حق مطلقه؛ من اینو قبول ندارم. اما دین اسلام و مذهب شیعی رو صد در صد رد نمی‌کنم و در عین حال حرفایی که دین می‌زنه، به‌نظرم وقت تلف‌کردنه، اما ما آدمای خوبی بودن اما سیاستمدار، می‌خواستن پادشاهی کنن و جنگ‌شون جنگ قدرت بوده. به برزخ، دوزخ، بهشت، شیطان و ... اعتقادی ندارم ... من به وحی، ظهور منجی و در نهایت پایان جهان (چیزی شبیه قیامت) اعتقاد ندارم و تناسخ رو می‌پذیرم ... من انرژی و آرامش خودم رو اول از خانواده بعد از خدای خودم در خلوت می‌گیرم ...

شماره‌ی ۱۲؛ محمد: من از دوران بچگی با نماز خواندن پدر و مادرم و بعدش مدرسه با دین اسلام و مذهب شیعی آشنا شدم. مدرسه معلم‌ها طوری خدا رو با جهنم و عذاب معرفی کردن که من از خدا می‌ترسیدم و هنوزم این ترس درونم هست. واسه همین من هیچ کاری نمی‌کردم و ترس داشتم. از کلاس پنجم تا پیش‌دانشگاهی قرآن و همین‌طور نمازهای روزانه رو (البته صبح رو قضا) می‌خوندم، که فشار خانواده هم تووش دخیل بود. در مراسم تاسوعا و عاشورا هم شرکت کردیم. زیارتگاه‌ها مشهد، قم و امامزاده‌ها هم با خانواده رفتیم، الاثم پیش بیاد همراه و کنار خانواده می‌رم چون فقط با خانواده خودم باشم تا از وجود هم لذت ببریم ... کتاب‌های دینی و از جمله قرآن همش تهدیده ... من خدا رو ۵۰-۵۰ قبول دارم و با این حساب ندانم‌گرایی می‌شه. دین اسلام رو هم ۵۰-۵۰ قبول دارم و به حقیقت وجود و گفتار پیامبر و اماما نرسیدم، و به‌نظرم (اگر) دین اسلام هر چی که بود از اولش اون‌الآنه اجرا نمی‌شه و فعلاً فکر می‌کنم وحی وجود داشته. در عین حال من خودم رو بی‌خدا و بی‌دین می‌تونم توصیف می‌کنم. بهشت و جهنم همین جاست ... چیزایی که هم که از دین می‌گن ظاهرسازی. ظهور منجی رو نمی‌تونم قبول کنم ... خانواده، پول، سلامتی و البته تنهایی و تووی خودم بودنم عامل کسب آرامش و انرژی و همین‌طور رفع اضطرابم هست ... البته وقتی کشور خودم رو با بقیه مَث اسپانیا یا انگلیس مقایسه می‌کنم منتظر مرگم، به خودکشیم فکر کردم، اما جرأت نکردم ...

شماره‌ی ۱۳؛ سمیرا: من از بچگی توسط پدر تعصبی و به‌شدت پایبند و تندروی خودم با مسائل دین اسلام و مذهب شیعه در خانواده و سپس در مدرسه و مرحله‌ی بعد در دبیرستان با دین و مذهب آشنا شدم. نمازها و دعایای مَث کمال رو می‌خوندم، اما اصن درکی ازشون نداشتم. من در باره‌ی دین به حرفای پدرم توجه می‌کردم، چون پدرم بود. اما چون در اون فکر و اندیشه نبود مَث یه ربات گوش می‌دادم و عمل می‌کردم. حتی جشن تکلیف مدرسه هم به من حسی منتقل نکرد. من از نماز خواندن و عبادت اصن آرامش نمی‌گرفتم. زیارتگاه‌هایی که رفتم با احترام رفتم اما هیچ اعتقادی بهشون نداشتم و ندارم ... من خدا رو قبول دارم و عشق کودکانه‌ای نسبت به اون تا الآنه دارم و درد دل درونی هم می‌کنم. اما در عین حال به‌وجود خدا شک هم دارم. من دین اسلام و مذهب شیعه رو قبول ندارم، چون دین فقط به‌صورت القایی در تمامی جامعه به همه‌ی ما تحمیل شده. در عین حال اطلاعاتی هم از ادیان و مذاهب ندارم. چون من بر اساس عقل و علم امور اطرافم رو رد می‌کنم و یا می‌پذیرم ... زندگی پس از مرگ رو قبول دارم، اما روز قیامت رو نه، به نظرم همین دنیا نتیجه اعمال مونو می‌بینیم، البته مطمئنم نیستیم. همین‌طور نزول وحی و

ظهور منجی رو هم قبول ندارم ... من از کتاب‌ها و به‌ویژه کتاب روان‌شناسی احساس آرامش و امنیت می‌گیرم. من حس این‌که در پناه خدا هستم رو ندارم و تصورم اینه که رها شدم. بارها تصمیم به خودکشی گرفتم، اما جرأتشو نداشتم و بارها خواستم از منزل فرار بکنم و ... تا دوران پرنجی رو که من و خواهرانم به‌خاطر دختر بودن و حتی مادرم به‌خاطر زن بودن از جبر و اجبارهای تعصب تندروانه پدرمون داشتیم، از اون رها بشم؛ و در کل خودم رو بیمار روحی و روانی می‌دونم و البته تحت درمانم، اگر چه شاید دیگرگون اینطوری راجع به من فکر نکنن. انسانیت، مهربانی، قضاوت نکردن دیگرگون، آگاهی دادن و آگاهی گرفتن به شیوه و شکل درست می‌تونه به زندگی خوب افراد کمک کنه ...

شماره‌ی ۱۴؛ الهام: من از کودکی توسط پدرم که مذهبی بود و بعد از ۱۶ تا ۱۷ سالگی به‌طور جدی بهش فکر کردم. به مسائل دین و مذهب هیچ حس خاصی نداشتم. داشتن مرجع تقلید برای یه آدم دارای عقل خیلی برام تعجب‌آور شد و هنوزم هست. مراسم مذهبی، دینی، زیارت، تاسوعا و عاشورا رو شرکت کردم؛ حدود ۴ سال هم نماز می‌خوندم ولو که همه رو جمع کنم و شب‌ها بخونم، بعد حس کردم که هیچی، خوندن نماز بی‌فایده‌س و اینا ضرورتی ندارن. تصور می‌کنم اونایی که ادعای دین‌داری دارن بیشتر مرتکب خطا می‌شن چون که معتقدن خدا می‌بخشتشون و این موضوع تعجب داره ... من خدا رو قبول دارم و هر شب باهاش حرف می‌زنم. پیامبرا و پیامبر اسلام و اماما و خلفای اهل سنت آدمای درستی بودن و فقط مال همون دوره بودن و الانه برای ما در عصری که در علوم و همین علم ژنتیک هست، کاربردی ندارن. به‌نظرم قرآن تحریف شدس، به‌ظهور منجی به‌شدت مشکوکم، مگه در قرآن نمی‌گه که برای هر قومی پیامبری فرستادیم منم می‌گم محمد پیامبره اما عرب هست و پیامبر ایرانیا نیست، پیامبر ایرانیا زرتشت هست. از نظر من دین و مذهب یعنی آدم درست بودن هست که مهمه و به دیگرگون آسیب نرسوندنه. به جهان پس از مرگ اعتقاد دارم ... من نیاز به حس آرامش ماورایی در خودم احساس نمی‌کنم. آرامش و انرژی از شاد شدن و شادی دادن و به‌ویژه نوای موسیقی و موزیک می‌تونه بیاد ...

شماره‌ی ۱۵؛ سمانه: من از بچگی به‌واسطه‌ی خونواده‌م که مذهبی بودن پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ، با خدا، دین اسلام و مذهب شیعی آشنا شدم و خو گرفتم. همیشه احساس آرامش و خوب داشتم. کلاس دوم یواشکی نماز می‌خوندم و دعا می‌کردم البته معنی ریا رو هم نمی‌دونستم. آثارشم در دوران زناشویی که عضو جامعه درویش شدم دیدم، چون شفا گرفتن زیاد دیدم، دقیقاً منظورم معجزه‌س ... من خیلی زیاد و جدی خدا،

دین اسلام و مذهب تشیع رو کاملاً با تمام مسائل اون قبول دارم. نمازهای یومیه به وقت و قرآن با معنی و دعای توسل رو در سحرگاه هر سپیده دم پیش از نماز شب و نماز صبح می خونم و نمازهای مستحبی رو به جا می آرم. ماه رمضان یه بار قرآن رو ختم می کنم همراه با روزی یک جزء از اون و روزه هام رو می گیرم، در زمان های دیگه هم دعای جوشن کبیر، زیارت عاشورا و ... رو به عربی می خونم. زندگی من به شدت دینی و مذهبی، به برزخ، دوزخ، بهشت، نزول وحی و ظهور منجی اعتقاد دارم. الانه از دارویش گنابادی هستم. به علاوه در مجالس خاصی شرکت می کنیم و کتاب های حلاج، جنید، رابعه، انسان کامل و ... رو خوندم برای کسب معرفت. حتی چند همسری شوهرم رو بر اساس قرآن (اگر خودش بخواد) قبول دارم و مخالفتی ندارم، اما در عمل سخت هم هست. آدم معتقد نباید حق-الناس به گردنش باشه، نباید دروغ بگه و حریم عفت رو پاره کنه؛ غیبت نکنه و نباید دل کسی رو بشکنه. حجاب متداول حکومتی رو قبول ندارم و برای همین که بیرون از مجلس عرفانی نوع حجاب من اینجوریه و البته حجابمو تأیید نمی کنم. ولننگاری غرب رو برای خودمون قبول ندارم ...، من کاملاً و صد در صد انرژی از وجود خدایی رو که بهش اعتقاد دارم رو دریافت می کنم. من به رغم ناملایمات زمانه و زندگی اضطراب و استرس ندارم. پیش تر از این سال ها قبل بر اثر ناملایمات زندگی اقدام عملی به خودکشی کردم که نجاتم دادن ...

شماره ۱۶؛ نیلوفر: من از بچگی توسط پدر بزرگم که باسواد و آدم روشنی بود با دین و مذاهب شیعی (مذهب جد مادری من و مادرم) و سنی (مذهب جد پدری من، چون پدرم شیعه شده بود) آشنا شدم و ذهن من با آگاهی خوبی شکل می گرفت و همراه با زیاده روی و از نوع سنتی نبود ...، مطالعات زیادی داشتم و قرآن و انجیل رو هم خوندم، قرآن تهدیدات زیادتری داره و انجیل ملایم تره و به علاوه چرا اونایی که دین دارن پیامبر به زبان دیگه ای رو باید قبول داشته باشن و به زبون دیگه عبادت کنن ...، خدای من درون قلب خودمه و ازش انرژی می گیرم نه یه خدای ماورایی. راجع به امامای شیعی و خلفای سنی اطلاعات مستندی ندارم و قبولشونم ندارم. اعتقادی به وجود برزخ، دوزخ، بهشت، قیامت، نزول وحی، ظهور منجی و ... ندارم. عبادت خاصی رو انجام ندادم و نمی دم. پایبند به اخلاقیات فردی و انسان مداری هستم، انسانیت برام خیلی مهمه ...، من یه داروینیستم، مدیتیشن یا مراقبه دارم ...، آرامشم از درون خودم و داشتن خانواده خودم هست. به نظرم ما داریم آزمایش می شیم نه اون جمله ای که در قرآن اومده، بلکه به طور مثال مثلاً حکومت های قدرتمند، ما مٹ موش آزمایشگاهی براشون هستیم ...

جدول ۴: فراروند تغییرات دینی/مذهبی منجر به ایجاد تحولات در مشارکت‌کنندگان

Table 4: The Process of Religious Change That Leads to Transformation in Participants

ردیف	روند تحول دینی/مذهبی	وضعیت نهایی فعلی
۱	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌داری عاطفی
۲	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌داری عاطفی
۳	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به بی‌دینی	بی‌دین
۴	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی
۵	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به بی‌دینی	بی‌دین
۶	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به بی‌دینی	بی‌دین
۷	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به بی‌دینی	بی‌دین
۸	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری متمایل به نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی
۹	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری نزدیک‌تر به عاطفی	دین‌دار مایل به عاطفی
۱۰	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به بی‌دینی	بی‌دین
۱۱	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی
۱۲	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی
۱۳	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی
۱۴	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی
۱۵	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع مناسکی - شریعت‌مدارانه	مناسکی - شریعت‌مدارانه
۱۶	از آشنایی و آموزش دین‌داری متعارف و معمول خانوادگی و اجتماع به دین‌داری از نوع عاطفی	دین‌دار عاطفی

تجزیه و تحلیل و تفسیر یافته‌ها

اکثر مصاحبه‌شوندگان مجرد، و تحصیلات دانشگاهی دارند و با توجه به وضعیت والدین‌شان، به نظر می‌رسد که آنان به طبقه‌ی متوسط و متوسط پایین تعلق دارند. همچنین به لحاظ شغلی دارای وضع متنوعی هستند. پی‌رنگ‌های زندگی دینی شانزده جوان اهل و ساکن شهر رشت نشان می‌دهد که یازده تن از آن‌ها به نوعی درگیری دینی داشته‌اند. از پنج تن باقیمانده دو تن خداناباور / آتئیست و سه تن در وجود خدا تردید جدی داشتند، یعنی ندانم‌گرا^۱ بودند. از یازده جوان دین‌دار فقط دین‌داری یک نفر متمایل به دین‌داری ترکیبی از نوع مناسکی - شریعت‌مدارانه بوده است، و همچنین نه نفر به صورت عاطفی دین‌دار بوده‌اند. وضعیت شخص چهارم جدول فوق (یعنی: پی‌رنگ چهارم) به طور دقیق قابل تعیین نیست. نوعی تعلق عاطفی به عناصر دینی در او دیده می‌شود، اما وضعیتی سیال نیز دارد.

یافته‌ها چند نکته‌ی مهم را به دست می‌دهند:

۱) تقریباً اغلب مصاحبه‌شوندگان در خردسالی دین‌داری را به صورت دگرسالارانه تجربه کرده‌اند و به میزانی که به سنین جوانی نزدیک‌تر شده‌اند و استقلال شخصیتی یافته‌اند، از دین‌داری دگرسالارانه دور شده و روی به گزینش‌ورزی در دین‌داری آورده‌اند. دو تن از آنان دین‌داری دگرسالارانه را به دقت «از نظر خودشان» توضیح داده: «مذهبی‌م‌ت سربازن و نظری بجز امر نوشته شده از قبل ندارن، از عقل‌شون به درستی استفاده نمی‌کنن و فقط دستوراتی رو که می‌دونن یا شنیدن رو انجام می‌دن»؛

۲) تقریباً همه‌ی مصاحبه‌شوندگان گزارش کرده‌اند که هر چه جوان‌تر شده‌اند، از زیست شریعت‌مدارانه دورتر شده‌اند. آنان به جای امور شرعی، امر اخلاقی را جایگزین کرده‌اند و بر امور اخلاقی در رابطه‌ها تأکید کرده‌اند و آن را با واژه‌هایی نظیر «انسانیت» مطرح ساخته‌اند؛

۳) مهم‌ترین میانجی‌های اجتماعی در دین‌داری شانزده مصاحبه‌شونده‌ی این پژوهش، خانواده و مدرسه بوده‌اند. هیچ‌یک از آنان از موضوع یا عامل مهم اثرگذار و مداخله‌گر بنیادین دیگری در تحول دین‌داری خود سخن نگفته‌اند. این امر حاکی از فقدان اثرگذاری دیگران مهم در زندگی جوانان تحت بررسی است و می‌تواند بیان‌گر نوعی تهی‌شدگی فرهنگی در ابعاد اجتماعی و فرهنگی اساسی در ایران معاصر تفسیر شود. این در حالی

^۱ agnosticism

است که در زندگی دینی نسل‌های قبلی شخصیت‌هایی چون آل‌احمد، شریعتی، مطهری و دیگران به‌نحو جدی اثرگذار بوده‌اند؛

۴) به‌نظر می‌رسد تحول دین‌داری در میان جوانان مورد بررسی به‌نحو سریع و در عین حال بدون وقفه جریان داشته است و دین‌داری آنان در سنین جوانی به‌نحو جدی دچار تحول شده است. همچنین باید اضافه کرد که سیر تحول دین‌داری در زندگی نسل‌های قبلی بسی کندتر بوده است. این مقایسه البته نیازمند یافته‌های دقیق‌تری است، که با این تعداد محدود از پاسخگویان نمی‌توان آن را با قاطعیت بیان نمود؛

۵) به‌نظر می‌رسد کوشش‌های نهادهای اجتماعی، سازمان‌های آموزشی، رسانه‌ها، و دیگر نیروهای رسمی برای پیکربندی الگوی دینی این جوانان چندان رضایت‌بخش نبوده است. البته برای بحث تعمیم‌گرایانه در این‌باره نیازمند یافته‌های شامل‌تری هستیم؛

۶) به‌نظر می‌رسد نقش و عملکرد نظام سیاسی در دین‌داری جوانان تحت بررسی، نوعی وساطت یا میانجی‌گری از نوع سلبی بوده است و نوعی دین‌اندیشی منفی را دامن زده است. سخنانی نظیر جمله‌ی زیر چنین معنایی را به ذهن پژوهشگر و مخاطبان متبادر کرده است:

«من دین اسلام و مذهب شیعه رو قبول ندارم، چون دین فقط به‌صورت القایی در تمامی جامعه به همه‌ی ما تحمیل شده»؛

«تاریخ اسلام رو توی دانشگاه درس می‌دن، و قرآن رو مطالعه می‌کنم و همین‌طور جامعه رو می‌بینم خیلی زده و گریزون می‌شم از اسلام. جریان پیامبر، خلافت و امامت بیشتر شبیه پادشاهی هست»؛

۷) الگوی تحول دین‌داری در نمونه‌ی مورد بررسی نشان‌دهنده‌ی حرکت از دین‌داری شریعت‌مدارانه و فقه‌محور به دین‌داری عاطفی است که در آن مفاهیم و نمادها و اعمال عبادی نقش و کارکرد پناهگاه عاطفی را ایفا می‌کنند؛

۸) به‌نظر می‌رسد تحول دین‌داری در میان جوانان مورد بررسی به‌نحو سریع و در عین حال بدون وقفه جریان داشته است و دین‌داری آنان در سنین جوانی به‌نحو جدی دچار تحول شده است. در عین حال باید اضافه کرد که سیر تحول دین‌داری در زندگی نسل‌های قبلی بسی کندتر بوده است. این مقایسه البته نیازمند یافته‌های بیشتری است، که با این تعداد محدود از پاسخگویان نمی‌توان آن را با قاطعیت بیان نمود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که پژوهش‌های پیشین گواهی دادند و همچنین چارچوب نظری هم با آن‌ها مطابقت داشتند، یافته‌های پژوهش نیز نشان دادند که تأثیرگذاری تجربه‌های زیسته و نظام‌های شناختی در دسترس جوانان تحت بررسی، در شکل‌گیری مسیر حرکت دین‌داری آنان مشهود و مشخص است. پی‌رنگ‌های دین‌داری این جوانان نشان می‌دهند که همگی از فرهنگ دینی خانوادگی فاصله گرفته‌اند و از دین‌داری خانوادگی خاستگاهی به نحو قابل توجهی دور شده‌اند. به‌غیر از یک تن که ساحت بیرونی در دین‌داری وی (فردی از گروه دراویش) پُررنگ بوده؛ بقیه دین‌داران در این پژوهش مشمول مؤلفه‌های ساحت درونی دین‌داری بوده‌اند. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که افراد دین‌دار در این پژوهش کیفی با نمونه‌های آماری محدود که درون نظام دینی/مذهبی به دنیا آمده بودند و در این نظام اجتماعی رُشد و تحصیل (از ابتدایی و راهنمایی در مدرسه، دبیرستان و دانشگاه) کرده‌اند و تعدادی به خدمت سربازی نیز رفته‌اند، همگی دین‌داری را امری شخصی ساخته و فردی تلقی کرده‌اند و اکنون دین‌داری نهادی در میان آنان به نحو جدی رنگ باخته است و نوعی فرایند تحول دین‌داری از سنخ دین‌داری شریعت‌مدارانه به دین‌داری عاطفی در نمونه‌ی مورد بررسی دیده می‌شود. این نتیجه، با برخی از یافته‌های دیگر پژوهش‌ها نیز هم‌خوانی دارد ...، در عین حال با توجه با پژوهش‌های مختلف انجام شده در سطح دانشگاهی درون کشور (که به دلیل خودداری از اطناب به چند مورد از آن‌ها در پیشینه‌ی پژوهش اشاره شده)، با اطمینان می‌توان گفت که دین‌داری دگرسالارانه به‌نحو مستمر در کشورمان در حال تضعیف شدن قرار گرفته است. همچنین مشترکات قابل توجهی در پی‌رنگ‌های روایی دیده می‌شوند و همگی نمایان‌گر وقوع تغییراتی جدی در دین‌داری جوانان مورد بررسی و دور شدن آنان از تعلیم و تربیت دینی سنتی هستند. به‌طوری که همه‌ی پاسخ‌ها حاکی از آن چیزی است که پیش از این در چارچوب نظری تحت عنوان بحران دین سنتی و بحران جامعه‌پذیری دینی از آن سخن گفته شد. یافته‌های این پژوهش به‌خوبی نشان می‌دهند که عملکرد نهادهایی چون آموزش و پرورش در دین‌داری جوانان به‌هیچ وجه بکارآیی لازم را نداشته است. چنان‌که تأثیرات آموزشی دینی آن‌ها حداکثر تا چند سال دوام آورده است و وقتی که جوانان به مرحله‌ی اندیشه‌ورزی و پرسش‌گری می‌رسند و نیز با اطلاعات وسیع‌تری مواجه می‌گردند و از درون نظام جهت‌مند انحصاری رسمی خارج می‌شوند، به‌سرعت درباره‌ی محتوای دینی ارائه شده، دچار تردیدهای جدی می‌گردند و دیوارهای قلعه‌ی تعلیم و تربیت دینی سنتی

شتابان فرو می‌ریزد. نوعی از تعلیم و تربیت دگرسالارانه که همراه با درونی‌سازی بنیادی نیست، از این‌رو قلب و وجود دانش‌آموزان را تسخیر نکرده و وجود آنان را درگیر نکرده است، بنابراین در درون یک زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی متکثر، خیلی زود دچار بحران می‌شوند و در برابر هجوم اندیشه‌های نوین و اشکال مدرن جهان امروزین زندگی رنگ می‌بازد. در نتیجه، نوجوان و جوانی که با آموزش رسمی حسب زمینه‌مندی نظام آموزش رسمی با ارشاد، القاء اجباری قرار بود دین‌دار شود، دین‌داری او همراه با نهادینگی توأمان نمی‌شود. جوان با آشکالی که در سطرهای پیشین اشاره شد دین‌دار گردیده و به‌نحو ظاهری در فرهنگ دینی سنتی جامعه‌پذیر شده است، شاید بدیهی باشد تا به‌تدریج در بسیاری از عناصر فرهنگ دینی خود تردید بنماید و مدتی با این تردیدها زیست کند و چون تردیدها و تضادهای درونی او با پاسخی قانع‌کننده و آرامش‌بخش و نجات‌بخش مواجه نمی‌شوند، او به ناگزیر در مسیر بازاندیشی دینی رادیکال‌تری پیش می‌رود و آرام‌آرام، به بازسازی اندیشه و نظام باور و نحوه‌ی زیست خود می‌پردازد. روشن است که این نوع بازسازی اندیشه و زیست دینی، به‌طور الزامی نظام‌مند و واجد پایه‌های عقلانی و جستجوگری‌های دانش‌پژوهانه و موجه نیست. بلکه درگیری‌های روانی و عاطفی و اجتماعی افراد نیز در نحوه‌ی جهت‌یابی این فرآیند بازاندیشی دینی بسیار دخیل‌اند و بسیاری از افراد، روند نوگروی دینی حاد (تحوّل از یک نظام اعتقادی به نظام اعتقادی دیگر) یا غیر حاد (تحوّل در درون نظام اعتقادی) خود را بر حسب چالش‌های ذهنی و روانی و همین‌طور رفتارهای فردی و اجتماعی به‌نحو گزینشی کسب کرده و سپس بدان عمل می‌کنند. زیرا خود را با انبوهی از گونه‌های مختلف فشارها و بارها و هزینه‌های زندگی یکه و تنها می‌یابد. پی‌رنگ‌های روایی حاصله از این پژوهش، به‌خوبی نمایان‌گر بازاندیشی دینی قابل توجّه و وقوع یافته‌ی هر دو نوع نوگروی دینی در میان مشارکت‌کنندگان بوده است.

References:

- Alipour, M., & Mohaddesi Gilvae, H., & Karamipour, A. (2019). "A Comparative Study of Religious Authority and Religious Autonomy (A Study of Two Generations After the Revolution-The Age Groups 15 to 30 and 50 to 65 Years)", *Journal for Research Institute Culture, Art and Communication, Journal of culture-communication Studis*. Volume 20, Number 45, Spring. Tehran, Iran. Pp. 205-234. (Persian).
- Amiri, S. S., and Asgharpour Masouleh, A. R. (2016). "Selective Religiosity among Young Girls in Mashhad: A Grounded Theory", *Journal for Ferdowsi University of Mashhad, Journal of Social Sciences*. Number 2. Autumn and winter period. Tehran. Iran. Pp. 2-22. (Persian).
- Berger, P. L., & Berger, B., & Hansfried, K. (2015). *The Homeless Mind; Modernization and consciousness*. Translated by M. Saveji. Tehran, Iran: Publishing Nay. (Persian).
- Boje, David M. (2009). *Narrative Methods for Organizational & Communication Research*. Translated by H. Mohaddesi Gilvae Tehran, Iran: Publishing Office of Media Studies and Development-Ministry of Culture and Islamic Guidance. (Persian).
- Bollas, Ch. (2007). *Being a Character: Psychoanalysis and self Experience-Chapter 11. Culture & Everyday Life (1)*. (A Collection of Articles). *Social Sciences. Orghanon No. 19*. Translated by H. Payandeh. Tehran, Iran: Publishing Ministry of Culture and Islamic Guidance. (Persian).
- Creswell, John W. (2015). *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. Translated by H. DanaeeFard and A. Salehi. Tehran, Iran: Publishing Mehraban Book. (Persian).
- Flick, Uwe. (2008). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated by H. Jalili. Tehran, Iran: Publishing Nay. (Persian).
- Furseth, I., and Repstad, P. (2015). *An introduction to the Sociology of Religion. (Classical and Contemporary Perspectives)*. Translated by M. Jafarian. Qom, Iran: The University of Religions and Denomination Press. (Persian).

Gould, Julius and Kolb, William L. (2005). *A Dictionary of the Social Sciences*. Translated by M. J. Zahedi Mazandarani and et. al. Tehran, Iran: Publishing Maaziar. (Persian).

Halafoff, A., and Others. (2020). "Complex, Critical and Caring: Young People's Diverse Religious, Spiritual and Non-Religious Worldviews in Australia and Canada", *Religions: Basel. Multidisciplinary Digital Publishing Institute (MDPI)*. Vol. 11, Iss. 4: Pp. 1-13.

Hasanpour, A. and Memar, S. (2015). "The Investigation of Youth Religiosity, with the Emphasis on Self-Referential Religiosity (Using Grounded Theory)", *Journal for Iranian Cultural Research. Journal of Iranian Cultural Research*. Volume 8, Number 3, Autumn. Tehran, Iran. Pp. 99-131. (Persian).

Hervieu-Léger, D. (2008). "Space and Religion: New Approaches to Religious Spatiality in Modernity", *International Journal of Urban and Regional Research (ijurr)*, Wiley online library. Vol. 26.1: Pp. 99-105.

Jalaeipour, M. R. (2013). *Religion and social theory*. J. Alexander, & S. Bruce, & B. Turner, & G. Davie, & J. Casanova, & D. Held. Interview to others and translated by author. Tehran, Iran: Publishing Kavir. (Persian).

Kwon, O. (2003). *Buddhist and Protestant Korean Immigrants: Religious Beliefs and Socioeconomic Aspects of Life*. LFB Scholarly Publishing LLC.

Mohaddesi Gilvae, H. (2020). *Ritualisation and non-conomisation of Religiosity: An Analysis of the Results of Research on the Religious Status of Iranians*. A two-volume collection of articles. Collection of articles on culture and art after the Islamic Revolution, Research Institute of Culture, Art and Communication. Ministry of Culture and Islamic Guidance (In the process of being published). (Persian).

Mohaddesi Gilvae, H. (2018). *God and Street; The relationship between the transcendent system and the socio-political system*. Pardis, Iran: Publishing Naghad_e_Farhang. (Persian).

Mohaddesi Gilvae, H. (2018). *University Story: Sociology of Scientific Organizations and Academic life*. (Persian).

Sharma, A. (2006). Dictionary of Religions. Translated by F. Samavati. Tehran, Iran: Publishing Madehat. (Persian).

Moniz, J. B. (2019). "A Culture of Secularity? The Phenomenon of Non-Religion in 21ST Century Portuguese Society and Politics", Nova University of Lisbon, Portugal, and Federal University of Santa Catarina, Brazil. Journal for the Study of Religions and Ideologies (SRI). Pp. 123-140.

Thompson, K. W., and Others. (2008). Religion and social structure. (Articles on the Sociology of Religion). Translated by A. Bahrapour and H. Mohaddesi Gilvae. Tehran, Iran: Publishing Kavir. (Persian).

Zuckerman, Ph. (2005). Invitation to the Sociology of Religion. Translated by Kh. Dayhimi. Tehran, Iran: Publishing Lawe_e_Fekr. (Persian).

Patterns of Religious Transformation among the Youth in Rasht

Ali Tassaddi Kaari¹, Hassan Mohaddesi Gilvae (Ph.D)²
Saeed Maadani (Ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2021.17079

Abstract:

The present research studies the subjective changes leading to transformations in religiosity patterns with forms of belief and behavior among a group of 21 to 36-year-old youth in Rasht, utilizing a qualitative approach with the research method of narrative analysis and narrative interview tools among 16 young people in Rasht, it has ended with respecting the gender ratio. The theoretical framework of the research is based on theoretical synthesis the views of several sociologists of religion. The most important results of the research show that transformations are based on the description that the majority, ie 15 of the 16 interviewees, have significantly moved away from religious culture and family religiosity of the main origin and the dominant pattern of religiosity among this group of young people. Participants religiosity in this research is emotional religiosity. This indicates the transformations based on lived experiences and cognitive systems of the participants of this research, which play a fundamental role in religious changes of people. The formal religiosity within the society is the same as Sharia-oriented, and as a result of the theological religiosity model of Shiite jurisprudence. Not only are they fundamentally distant, even they are also critical of it. Hence, the pattern of the transformation of religiosity among them is the movement from Sharia-oriented religiosity to emotional religiosity. Meanwhile, the process of changes and transformations are in line with the approaches of theorists in the theoretical framework.

Key Concepts: Religiosity, Transformation Pattern, Youth, Rethinking of Religion

¹ PhD in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literatures, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, alitassaddi@srbiau.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran Central Branch, Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), mohaddesi2011@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran Central Branch, Azad University, Tehran, Iran, Maadani25@yahoo.com

